

توضیح :

این نوشته همانگونه که در محتوای آن توضیح داده خواهد شد ، حیطه های متفاوتی هر چند کوتاه را مد نظر دارد . بدیهی است که توضیح نکات ذیل ، نه اولین و نه آخرین روشنگری است که صورت می پذیرد ؛ چرا که دیگران درگذشته و امروز نیز انجام داده و می دهند . جنبه هائی را که نوشته مد نظر دارد : یکی نشان دادن و افشاء نظرگاه فرمیسم و سندیکالیسم (ونه سندیکا) است که اگر در این دنیای وانفسا انجام نگیرد لطفاً تی بیش از اکنون به جنبش عمومی کارگری و جنبش کارگری سوسیالیست ، وارد می آورد . جنبه ی دیگر ، سیاستهای اصلاح طلبانه که در جنبش آزا دیخواهی رخنه نموده و در صورت عدم افشاء هر چه بیشتر آن ، جنبش را به ورطه ی نابود و بقا رژی می کشاند . نکته ی آخر ، مسئله ی سیاستهای سرمایه داری جهانی است که امروزه در چارچوب سیاستهای رازآلود نئولیبرالیسم ، طراحی و توسط اشخاص ، گروهها ، نهادها و سازمانهای در خدمتشان ، در کشورهای مختلف و از جمله ایران اجرا می گردد .

قدمت مبارزات کارگری تقریباً به اندازه ایجاد طبقه ای بنام کارگر است که همزاد سرمایه داریست . کارگران که در بدو پیدایش مبارزه علیه سرمایه داری را آغاز می کردند ، از خرابی اوضاع اقتصاد دیشان حرکت کرده و جهت بهبودی زندگی روزمره مبارزه ای را آغاز می نمودند . بار شد سرمایه داری که بالمآل رشد کارگر را به همراه داشت و این رشد نه فقط در زمینهای تولید و افزایش تولید بود ، بل که بعلت وجود مناسبات و روابط تولیدی ، رشد فکری - اجتماعی کارگران را نیز شامل می شد .

سرمایه داری برای افزایش ارزش اضافه و سود که منجر به انباشت بیشتر سرمایه نیز بود ، سعی در استثمار بیشتر کارگران را داشته و دارد . کارگران که خود را در این مناسبات اقتصادی - اجتماعی زیر فشارهای مختلفی میبینند ، ناچار به مقابله با این روابط و مناسبات بوده هستند . کارگران با شکستن ماشین آلات تولید شروع به مبارزه کردند تا اینکه در روند رشد جوامع سرمایه داری صنعتی به رشد مبارزات آگاهانه تری دسترسی پیدا کردند . ایجاد انجمن های صنفی و اتحادیه ها و انواع سازمانها بیها با نامهای

مقاومت ، گروه - سازمان - حزب و حتی ارگانهای بین المللی (انترناسیونال) از همین ضرورت سرچشمه گرفته است . سیستم سرمایه داری چه محلی (ملی) و چه جهانی (بین المللی) همیشه سعی در بیشتر نمودن انباشت سرمایه از طریق ایجاد ارزش اضافه داشته و دارد ؛ لذا نهایت تلاش در شدت استثمار را برنامه اصلی خود دانسته و در تخریب روز افزون زندگی کارگران تا آنجا که در قدرتش است تلاش کرده و می کند . فقط در مقطعی که جنبش کارگری و جنبش کارگری - سوسیالیستی توانسته است با نیروی متشکل به مصاف سرمایه داری برود ، و سرمایه داری خود را در خطر از دست دادن سودهای کلان دیده ، ناچار به عقب نشینیهای شده که در واقع تحمیلی از طرف نیروی کارگران بر آنها بوده است . سرمایه داری همیشه بایک شیوه ی خاص عمل نکرده است .

اضافه بر راههای سرکوب جنبشهای کارگری توسط دولتهای سرمایه داری ؛ سیاست ایجاد انحراف در درون جنبش کارگری که با طرح مسائلی راست گرایانه و فرمیستی صورت می گیرد ، در دستور کار سرمایه داری است . این اعمال بطور عمده از طریق تطمیع مالی بخشی از کارگران و یا فعالین کارگری و یا رهبری آن صورت گرفته و می گیرد . اینگونه سیاستهای سرمایه داری نه جدید است و نه نا آشنا ؛ نمونه های تاریخی بسیاری در دست است . برجسته و روشنترین و نزدیکترین آنها در لهستان و چگونگی خرید به اصطلاح رهبر جنبش کارگری آن یعنی "لخ و لستا" را طبقه کارگر لهستان و جهان فراموش نکرده اند . در اینجا باید بیان کرد که در این نوشته قصد مقایسه جنبش آن زمان لهستان با مشخصات ویژه جامعه لهستان (دولت حاکم - سیاست کاپیتالیسم جهانی در ارتباط "سوسیالیسم حاکم بر لهستان" و ایران را نداشته و ضمناً قصد مقایسه لخ و لستا با منصور اسانلو را هم به هیچوجه مد نظر ندارد .

یکی از بازارهای ایجاد ارزش اضافه و انباشت بیشتر سرمایه داری جهانی ایران است . این بازار (ایران) که توسط جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران حکومت می شود ، ثبات سرمایه گذاری برای بخشی از سرمایه داری جهانی ، آمریکای شمالی و اروپا را مختل کرده است .

آگاهی طبقه کارگر و فعالین آن از سالهای هزار و سیصد و پنجاه تا کنون نسبت به سالهای پیش از آن از رشد بیسابقه ای حکایت می کند . از سالهای پنجاه و هفت بدینسو ، کارگران ، فعالین کارگری و فعالین کارگری - سوسیالیستی ، بدین نتیجه رسیده اند

که بدون تشکل یا بی مستقل کارگری راه بجائی نخواهند برد ولذا ایجاد تشکلهای از هر نوع آن (سندیکا - شورا) را سرلوحه ی برنامه های خود نموده اند . از شورا ها و کمیته های کارخانها که در سالهای پنجاه شش و هفت که توسط رژیم جمهوری اسلامی سرکوب و نابود شدند ، که بگذریم ؛ ایجاد دو سندیکای دیگر (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای نیشکر هفت تپه) و سایر سندیکاهای کارگری ؛ کمیته ها و اتحادیه های فعالین کارگری نمایندگان خواست مبارزاتی متشکل آنان است . این تشکلهای اعم از کارگری و یا فعالین کارگری بر حسب اساسنامه های خود مسئولین بخشهای مختلف را انتخاب کرده و شکل سازمانی خود را پیدا کرده اند . آنچه در این تشکلهای اتفاق افتاده - خواسته یا ناخواسته - رئیس هیئت مدیره و یا سخنگوی تشکل خود را بعنوان **رهبر** مبارزان تشکلان به جامعه معرفی نموده اند ؛ نا نوشته نما ند که سازمانها و احزاب خارج از کشور نیز هر کدام به سلیقه خود یکی را در مقطعی و دیگری را در مقطع دیگر - مستقیم یا غیر مستقیم - **رهبر** قلمداد کرده اند .

یکی از این باصطلاح **رهبران** ، " منصور اسانلو " است . " منصور اسانلو " در مقطع تاسیس سندیکای اتوبوسرانان واحد در تهران ، یکی از جمله فعالین این مبارزه بود که بعزت همین مبارزات هزینه گزافی مانند زندان و شکنجه دادودر اثر شکنجه ها به امراض مختلفی نیز دچار شد . در دوران زندان ایشان نامه ای انتشار دادند که بتمام و کمال از دولت " اصلاحات " دفاع می نمود . خوشبختانه بعضی از فعالین کارگری ایران در داخل و بعضی از سازمانها ی خارج از کشور این موضع " اسانلو " را به شدت نقد و محکوم نمودند . زمانی که " منصور اسانلو " از ایران خارج شد ، **هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی وی را از سمت رئیس هیئت مدیره ، بدرستی خلع نمود و از آن پس تا کنون ایشان هیچگونه سمتی در این سندیکا را ندارد .** منصور اسانلو در میان کارگران و فعالین کارگری ایران نامی آشنا است . کارگران با گذشته ایشان آشنا هستند ولی افشاء گری هایی که در دوران زندان و پس از آن و روابط پنهان ایشان با " سولید ارتی سنتر " ساخته و پرداخته دولت آمریکایی و گرفتن پولهای از موسسه بی خبر مانده اند . این مسئله بیشتر برای فعالین کارگری روشن است تا همه ی کارگران که در مبارزات نیز شرکت داشته اند . شرایط اختناق در ایران ، این امکان افشاء گری را سد نموده .

سیاست نئولیبرالیستی سرمایه داری جهانی که ثبات سرمایه گذاری و انباشت سرمایه در ایران را در درون حکومت جمهوری اسلامی ایران نمی بیند ، لذا از هر فرصتی ، زیر فشار قراردادن رژیم ایران را در دستور کار خود قرار داده است . اختصاص مبلغ هفتاد میلیون دلار برای **دموکراسی در ایران** که در زمان صدارت **جورج بوش پسر** ، به تصویب رسید یکی از این سیاستهای می باشد . در ارتباط با همین سیاست نئولیبرالیستی است که تلاش می شود اشخاصی را که به نوعی در جنبش عمومی مردم ایران و جنبش کارگری آن شرکت داشته و یا دارند و در انطباق با سیاستهای نئولیبرالیستی آنان است را در اختیار خود در آورند . با نگاهی ساده می توان دریافت که تمامی پروژه ها ئی که در این چند سال اخیر راه اندازی شده (**کنفرانسها - انتشارکتا بهای مختلف خاطرات زندانیان با جلد های وزین - راه اندازی دادگاهی بنام تریبونال - اهداء جوایز جهانی و حتی نوبل و.....**) همه و همه منابع یکسانی دارند ؛ هر چند که نامهای متفاوت شخصی یا نهادی را بیدک می کنند .

نها دهها و اشخاصی که سیاست اصلاح طلبانه را مشی خود قرار داده اند و نگاه ملتسمانه اشان به دستهای بخشنده غرب و آمریکای شمالی اظهار هومن الشمس است ، بهترین پایگاه برای سیاستهای نئولیبرالیستی است . با داشتن چنین نظرگاهی بسیار منطقی است که دست رد به این **پولها و یا جا یگا هها و جوایز زده نشود** .

در دوران رئیس جمهوری **جرج بوش پسر** که سیاستها بر اساس " رژیم چنج " (تعویض رژیم) بود ، عنا صری را که زمانی در خدمت جمهوری اسلامی ایران بودند و تلاش در تحکیم آنها داشتند ، دستچین نمودند . مجری این برنامه ، آقای چینی و جرج بوش پسر ، به عناصری مانند - سازگار - نوری زاده - اکبرکنجی و که معروف به رانده شده گان از درون نظام جمهوری اسلامی ایران می باشند ، چشم امید داشتند . این عناصر در تمامی رادیو و تلویزیونهای اروپائی و آمریکائی ، یا برنامه ای داشته و یا سخنران بودند . با روی کار آمدن حزب دمکرات آمریکا به رهبری **حسین اوباما** و پس جنبش اعتراضی مردم در سال ۱۳۸۸ و افت سریع آن ، سیاست " رژیم چنج " تغییر ریل داد و سیاست خود را به اصطلاح سیاست فشار از پائین قرار دادند . پائین ترین طبقه جامعه ایران ، طبقه کارگر ایران است . بهترین سیاست از نظر نگاه کارگران سرمایه داری ، بخدمت گرفتن طبقه کارگر و جنبش آنان است . این سیاست ، دستان کمک راز آلود خود را بسوی طبقه کارگر دراز نموده .

سیاستمداران غربی و کارگزارانشان ، همچون سیاستهای حزبی و دولتی شان مقوله ی **رهبری** را عمده می نمایند و نگاهها پشان همیشه به **رهبری** است . اینان اکنون چشم به **رهبران جنبش کارگری** دوخته اند ، تا به محض یافتن کارگری فعال و یا رهبر قلمداد شده ای که نگاه به دستان " پربرکت " آنان را دارد و حاضر به اجرای سیاستهای نئولیبرالیستی شان می باشد ، با کمکهای مالی و اهداء القاب رهبر به درون جنبش کارگری نفوذ کرده و جنبش کارگری را در اختیار امیال خود گیرند .

منصور اسانلو ، نیز یکی از کسانی است که چنین نگاهی به دستان " پربرکت " سرمایه داری دارد و از همین نگاه است که " کمک " سرمایه داری به خود را **فرا تراز مبارزه ی طبقه ای** می داند و بنابراین **اسانلو چرا نباید کمک مالی سرمایه داری را اشکرگیزان و یا تشکر دریافت نکند ؟** . اگر ما در مورد اسانلو حساسیت بخرج می دهیم ، این است که ما کمونیستها بعنوان بخشی از جنبش

کارگری سوسیالیستی نگران فساد در درون جنبش کارگری هستیم . اسانلو شخص ناشناسی درون جنبش کارگری نیست ، ولی
نظرگاه اش فقط برای کارگران فعال جنبش کارگری و فعالین جنبش کارگری روشن است . بعلت خفقا ن حاکم بر ایران توسط
جمهوری اسلامی ، امکان افشاء این نظرگاه بسیار محدود بوده است . بر همین اساس است که نوشته مخاطبانش کارگران
مبارز و فعالین کاری است . امید اینست که نوشته ، گامی در جهت روشنتر کردن و افشاء این نظر که آشتی طبقاتی و رفرمیسم
را تبلیغ و ترویج می کند؛ برداشته شده باشد .

اروند صفائی - ژوئن . ۲۰۱۴